

پس از انقلاب اسلامی، در زندگی سیاسی داخلی ایران روی می‌دهد گویی تحقق یافتن اهدافی است که انقلاب مشروطیت ایران در سر آغاز قرن بیستم داشت، با این تفاوت که اگر انقلاب مشروطیت در بیدار کردن نخبگان جامعه ایرانی در آغاز قرن بیستم پیروزمند بود، انقلاب اسلامی و پیامدهایش به نظر می‌رسد که بیدار شدن همه ایرانیان را سبب شده است.<sup>۳</sup> به گفته دیگر، برخی تلاش‌های پسا-انقلابی که حکومت متزلزل قانون را سست تر کرد، و اثرات جنگی که به جامعه ایرانی تحمیل شد و هشت سال دوام یافت، توأم با آثار گزنده محاصره اقتصادی و استراتژیک کشور از سوی ایالات متحده منجر به بیداری همگانی مردم ایران شده است.

برخلاف این حقیقت که محاصره اقتصادی تحمیل شده از سوی ایالات متحده بر آثار مدیریت اقتصادی نارسای کشور افزود، و نیز این فشارهای اقتصادی همزمان با بی‌قانونی‌های پسا-انقلابی جامعه ایرانی را به تاخوت و تاز گرفت، ایالات متحده اجرای طرح محاصره استراتژیک و حساب شده‌ای را در مورد ایران آغاز کرد که، به نوبه خود، نوعی احساس ناامنی بر مشکلات گسترده اقتصادی ایرانیان افزود. ایالات متحده، مستقیم یا غیر مستقیم، پاکستان را در بر آوردن طالبان در افغانستان یاری داد تا جناح خاوری ایران را بی‌ثبات کند؛ همچنان که مستقیم یا غیر مستقیم امارات عربی متحده را در ادعاهایش نسبت به جزایر تنب و ابو موسی تشویق کرد که، از دید ایران، تهدیدی است مستقیم برای تمامیت سرزمینی اش در خلیج فارس.<sup>۴</sup> و اشینگتن عراق را مسلح و تشویق به شعله‌ور ساختن آتش جنگ در جناح باختری ایران نمود<sup>۵</sup> و همکاری‌های نظامی اسرائیل و ترکیه را مورد پشتیبانی قرار داد تا ثبات جناح شمال باختری کشور متزلزل گردد. حمایت ایالات متحده از همکاری‌های استراتژیک ترکیه، اسرائیل و جمهوری آذربایجان که از دید تهران تهدیدی جدی نسبت به استان‌های آذربایجان ایران به‌شمار می‌آید، همراه با استراتژی جلوگیری از لوله‌کشی نفت و گاز خزر به جهان خارج از راه ایران، و نیز استراتژی منزوی کردن ایران در صف آرایی‌های

در دنیایی سیاسی که باختتر آمریکایی-انگلیسی سخت در تلاش است تا ایده «نظام تازه جهانی» New World Order<sup>۱</sup> را از راه انتشار مفهوم «جامعه بین‌المللی» International Community<sup>۲</sup> به واقعیت تبدیل کند، جغرافیا و منافع ملی ایران به گونه عوامل اصلی تعیین کننده روابط خارجی و منطقه‌ای اش درمی‌آید. شاید این دگرگونی سیاسی هماهنگی چندانی با ایده‌های یاد شده آمریکایی-انگلیسی نداشته باشد. عامل دیگری که ایران را به دگرگون کردن مواضع کاملاً ایدئولوژیک خود در دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ و دادن اولویت چشمگیر به پی‌گیری منافع ملی در سیاست خارجی در اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل قرن بیست و یکم تشویق کرده است، همانا استراتژی آمریکایی بیگانه کردن ایران در مناطق جغرافیایی طبیعی، یعنی خلیج فارس و دریای خزر، بوده است. تلاش و تکاپوی ایران در راه‌هایی از حلقه محاصره اقتصادی و استراتژیک تحمیل شده از سوی ایالات متحده، به گونه عامل پراهمیتی در آمد که توجه داخلی و بین‌المللی را به موقع ژئوپولیتیک پر ارزش این کشور میان دو انبار انرژی جهان (خلیج فارس و دریای خزر) جلب کرد. با این حال، آنچه سبب تحولات بنیادین و فراگیر در سیاست خارجی ایران می‌شود، تغییرات زیربنایی و ساختاری است که در زندگی سیاسی داخلی این کشور شکل می‌گیرد. از آنجا که سیاست خارجی یک کشور، در دوران مردم سالار شدن محیط سیاسی، باید آئینه تمام‌نمای تحولات سیاسی داخلی باشد، و از آنجا که منافع ملی شالوده سیاست خارجی چنین کشوری را می‌سازد، بررسی تحولاتی اساسی که بر زندگی سیاسی داخلی کشوری چون ایران در این شرایط اثر می‌گذارد، باید مقدمه‌ای باشد بر مطالعه سیاست خارجی آن کشور.

## بیداری ایرانیان

آنچه در سر آغاز قرن بیست و یکم، و دو دهه

# نگاهی ژئوپولیتیک به زیربنای تحولات در سیاست‌های داخلی و خارجی ایران

از: دکتر پیروز مجتهدزاده-

دانشگاه لندن

فرآینده در قفقاز، خزر و آسیای مرکزی، محاصره استراتژیک ایران را در جناح شمالی تکمیل کرد. از سوی دیگر، در حالی که این تدابیر استراتژیک و استنباط تهدید از مجموعه این عوامل نسبت به تمامیت سرزمینی ایران، بر عوامل بیدار کننده ایرانیان افزود، این اقدامات استراتژیک سبب هوشیاری بی سابقه ایرانیان گردید و یکپارچگی ملی را در سراسر ایران استحکام بیشتری بخشید. واقعیت این است که هیچ پدیده دیگری در تاریخ دوست ساله اخیر ایران به اندازه حمله نظامی عراق و ادعاهای سرزمینی امارات عربی متحده در اعتلای یکپارچگی ملی و هوشیاری ایرانیان نسبت به تمامیت سرزمینی کشورشان مؤثر نبوده است. این پدیده، در کنار فشارهای سیاسی و اقتصادی پسا-انقلابی سبب چنان بیداری ای شد که برای آغازیدن روند مردم سالاری در جامعه مورد نیاز بود. اگر ملی شدن نفت در سال‌های نخستین دهه ۱۹۵۰ توانست هوشیاری سیاسی و یکپارچگی ملی جامعه ایرانی را در سطحی خاص سبب گردد، آمیزه‌ای از عوامل بر شمرده شده در بالا در دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بیداری همگانی را در کشور واقعیت بخشید. گسترش با سوادی و توسعه شهرنشینی که از دهه ۱۹۶۰ آغاز گردید، از دیگر عوامل بیداری سیاسی ایرانیان بوده است.

## به حرکت در آمدن مکانیزم‌های

### مردم سالاری

انقلاب مشروطیت در دموکراتیزه کردن جامعه ایرانی در آغاز قرن بیستم پیروزی کاملی به دست نیاورد، اساساً به این دلیل که دموکراسی‌ای که در آن هنگام پی گیری می شد چیزی جز یک ایده وارداتی و نسخه برداری شده از اروپا نبود که تنها می توانست مورد شناخت و پسند نخبگان جامعه باشد. جامعه‌ای سنتی و حتی روستایی که حدود ۹۰ درصد مردمانش هنوز از سواد و آشنایی با جهان مدرن بی بهره بودند نمی توانستند این ایده اروپایی را

هضم کنند. به گفته دیگر، نه ظرفیت ضروری برای دموکراسی وجود داشت، نه مکانیزم عرضه و تقاضا برای دموکراسی در جامعه به حرکت در آمده بود. در چهار دهه بعدی - از ۱۹۰۶ تا ۱۹۴۰ - گرچه نخبگان جامعه برای ایجاد دموکراسی تلاش می کردند، ولی کشور در اشغال بیگانگان بود و سیاست‌های بیگانه به «دموی» ایرانی اجازه بیدار شدن و «کراسی» یافتن در جامعه را نمی داد. برخلاف ادعای برخی محافل، سال‌های میان دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۳ نیز سال‌های دموکراسی در ایران نبود. این دوران با اشغال کشور از سوی نیروهای خارجی و اجرای سیاست‌های قدرت‌های بیگانه در جامعه ایرانی آغاز شد و برخورد میان نخبگان جامعه - نه نیروهای سیاسی - لطمه سنگینی به دورنمای مردم سالاری در کشور زد: اختلاف نظرهای سیاسی به زبان اختلافات شخصی ترجمه شد و انتقام جویی‌های شخصی جانشین تلاش برای واقعیت بخشیدن به ایده‌های دموکراتیک گردید و این گونه بود که ایده‌های دموکراتیک به طور کلی از مسیر اصلی خارج شد. توده‌های مردم همچنان با اقتصاد روستایی و شیوه زندگی سنتی خود احساس راحتی می کردند و از آگاهی و انگیزه‌هایی که آنان را به بهبود بخشیدن به شرایط در یک نظام سیاسی تازه و پیشرفته تشویق کند، بی بهره بودند. آنان نه از اهمیت «رای دادن» آگاهی داشتند نه با «حق» مشارکت در اداره امور کشور خود آشنا بودند. خلأ بزرگی که در نتیجه نبود مشارکت ملی وجود داشت، این امکان را برای برخی از نخبگان درگیر در تلاش‌های مربوط به ایجاد دموکراسی فراهم آورد تا در مواردی حتی مجلس، این مهم‌ترین نماد دموکراسی، را تعطیل کنند. به گفته دیگر، چیزی که در آن هنگام روی می داد تمرین دموکراسی نبود، بلکه تلاش برای ایجاد دموکراسی در جامعه ایرانی بود. هر اندازه این تلاشها امروز ارزشمند قلمداد شود، نکته پراهمیت و شایان توجه این است که جامعه از مکانیزم‌های ضروری برای واقعیت یافتن مردم سالاری بی بهره بوده است. امروز چرخ‌های این مکانیزمها در راه یاد شده به حرکت در می آید.

○ تلاش و تکاپوی ایران در راه‌هایی از حلقه محاصره اقتصادی و استراتژیک تحمیل شده از سوی ایالات متحده، به گونه عامل پراهمیتی در آمده که توجه داخلی و بین‌المللی را به موقع ژئوپولیتیک پر ارزش این کشور میان دو انبار انرژی جهان (خلیج فارس و دریای خزر) جلب کرده است.

## ۱- مکانیزم عرضه و تقاضای سیاسی

تحولات سیاسی-اجتماعی را آغاز می‌کند، چندگانه‌اندیشی میان جناح‌ها و گروه‌های چندگانه را تجربه می‌کند. همین چندگانگی‌ها است که ایده‌ها را به حرکت درمی‌آورد و سبب برخورد اندیشه‌ها می‌شود. برخورد اندیشه‌ها میان نیروهای سیاسی در جامعه‌ای که تشنه‌ی اصلاحات و دموکراسی باشد گریزناپذیر است. به گفته‌ی دیگر، دموکراسی در یک روند طبیعی حاصل موازنه‌ی نیروها در جامعه است، و این موازنه نیروها حاصل نخواهد شد مگر از راه برخورد ایده‌ها و اندیشه‌ها میان نیروهای سیاسی به گونه‌ای که آنها را به سوی حاکمیت قانون، بعنوان داور نهایی رهنمون گردد. جامعه‌ی ایرانی در حال حاضر برخورد ایده‌ها و اندیشه‌ها میان نیروهای سیاسی را تجربه می‌کند که دیالوگ گسترده‌ای را میان خود آغاز کرده‌اند. آنان را که درگیر این دیالوگ هستند، بر پایه‌ی گرایشهایشان می‌توان به دو دسته‌ی اصلی تقسیم کرد: سنت‌گرایان و اصلاح‌طلبان. این دیالوگ گسترده با همه‌ی ترمی‌ها و خشونت‌هایش که ممکن است گاه به درگیری‌های تند میان جناح‌های سیاسی یاد شده منجر شود، هم‌اکنون به روندی جدی تبدیل شده است که بازگشت ندارد. این روند هویت سیاسی با ناسیونالیسم تازه‌ای را شکل می‌دهد که مثبت‌ترین جنبه‌ی آن این حقیقت است که حکومت می‌کوشد به آرامی خود را با تحولات یادشده تطبیق دهد.

## ۳- مکانیزم انتقال اراده‌ی ملت به حکومت برای اداره‌ی سرزمین

مکانیزم دیگری که باید در راستای واقعیت یافتن مردم‌سالاری در یک جامعه به حرکت درآید، مکانیزم انتقال اراده‌ی ملت به حکومت است برای اداره‌ی امور سرزمین.<sup>۶</sup> این مکانیزم تنها می‌تواند از راه انتخابات دموکراتیک واقعی عمل نماید، انتخاباتی که بازگوینده‌ی اراده‌ی حقیقی مردم باشد. انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۷۶، بی‌تردید، نقطه‌ی عطف تازه‌ای بود در شکل گرفتن هویت سیاسی تازه‌ی ایران در هر دو بعد امور داخلی و سیاست خارجی. گذشته از میزان مشارکت مردم

بیداری ملی همه جا گستر تقاضا برای مردم‌سالاری را در سراسر جامعه افزایش داده است؛ امروز نخبگان و دیگران در جامعه به یک زبان و برای یک آرمان سخن می‌گویند؛ همه خواهان اصلاحاتی هستند بنیادین و همه جاگیر؛ همگان خواهان اصلاحاتی هستند که بتواند مشکلاتی اجتماعی که مردم‌سالاری را به تأخیر انداخته برطرف سازد. این کشش و کوشش بر سه موضوع اساسی متمرکز است: الف- طبیعت و گستره‌ی درهم آمیزی دین و حکومت: ب- مشارکت عمومی در امور سیاسی کشور بر اساس شایسته‌سالاری: ج- «حاکمیت قانون» در امور داخلی و بی‌گیری «منافع ملی» در سیاست خارجی.

این بیداری عمومی، از سوی دیگر، مکانیزم عرضه و تقاضای سیاسی را به حرکت درآورده است. تقاضا برای مردم‌سالاری در ایران ریشه‌هایی حقیقی پیدا کرده و از نیازهای بنیادین سربرمی‌آورد و به این دلیل، سبب شکل گرفتن مردم‌سالاری برشالوده‌ای اساسی می‌شود تا درخت دموکراسی بتواند باریشه دواندن در زمینه‌های فرهنگی و ارزش‌هایی که هویت ایرانی را شکل می‌دهد، رشدی حقیقی و پایدار نماید. این شرایط، بی‌تردید، پیدایش گونه‌ای از دموکراسی را سبب خواهد شد بر خوردار از همه‌ی ویژگی‌های بومی و ایرانی بودن که شکل‌گیری هویت سیاسی تازه‌ی ایران را واقعیت خواهد بخشید.

## ۲- مکانیزم برخورد نیروها و آغاز گفت‌وگو سیاسی در جامعه

به حرکت در آمدن مکانیزم عرضه و تقاضای سیاسی در راه تحقق مردم‌سالاری، خود به خود مکانیزم دیگری را به حرکت می‌آورد که برای واقعیت یافتن موازنه‌ی نیروها در جامعه سیاسی ضرور است و آن مکانیزم برخورد نظرهای سیاسی است که سبب به راه افتادن دیالوگ لازم میان نیروهایی می‌شود که رویدادهای سیاسی جامعه را شکل می‌دهند. جامعه‌ای که بیدار می‌شود و

○ اگر انقلاب  
مشروطیت در آغاز قرن  
بیستم توانست نخبگان  
جامعه را بیدار کند، انقلاب  
اسلامی و پیامدهایش  
سبب بیداری همه ایرانیان  
شده است.

در انتخابات که در ایران و خاورمیانه بی مانند بود، شیوه و انگیزه رأی دادن و اثر گذاریش بر تحولات سیاسی جامعه نیز سابقه نداشت. تقریباً همه کسانی که حق رأی داشتند (حدود ۳۱ میلیون) در این انتخابات شرکت کردند و اکثریت بزرگی از رأی دهندگان با يك صدا و برای يك خواسته سخن گفتند: «اصلاحات سیاسی». این حرکت بی سابقه پیامدهای پراهمیتی داشته که مهمترینش بیداری خود رأی دهندگان بوده است نسبت به واقعی بودن نیرویی که در اختیار دارند و با استفاده از آن می توانند در اداره امور جامعه خود شرکت جویند و بر سرنوشت سیاسی جامعه اثر گذارند.

رأی گیری های بعدی ثابت کرد که این تحولات بنیادین فراتر از يك رویداد اتفاقی بوده است: این که روندی در کار است، و این روند از نقطه غیر قابل بازگشت عبور کرده است. يك جنبه شایان توجه در این تحولات این است که این دگرگونی های سیاسی دور از تأثیر و نفوذ احزاب سنتی و بی گیرنده ایدئولوژی های تند در جامعه شکل می گیرد؛ در عین حال، همین روند مکانیزم تقاضا برای نقش آفرین شدن احزاب سیاسی ای را به حرکت در می آورد که بتوانند در راستای پاسخ گویی به نیازهای سیاسی جامعه سر بر آورند.<sup>۷</sup> در نتیجه گیری از این بحث باید گفت که آمیزه ای از مکانیزم عرضه و تقاضای سیاسی، مکانیزم برخورد نیروهای سیاسی که ایجاد موازنه سیاسی در جامعه را هدف دارند، و مکانیزم انتقال اراده مردم به حکومت برای اداره امور کشور شریطی فراهم آورده است که قطعاً می تواند مهمترین نقطه عطف در تاریخ سیاسی ایران و زمینه ساز يك هویت سیاسی تازه قلمداد شود. اگر این تحولات دور از گزندهای ناشی از اقدامات نظامی یا نفوذ خارجی ادامه یابد، مردم ایران را به سرمنزل «حاکمیت قانون» بعنوان داور نهایی در جامعه خواهد رساند و آثار پراهمیتی بر آینده خاورمیانه و باختر آسیا بر جای خواهد گذاشت.

### سیاست خارجی ایران

برای ارزیابی واقع گرایی تأثیر تحولات سیاسی

داخلی بر روابط ایران با دیگر کشورها که در چشم انداز گسترش همکاری با اروپا و دنیای عرب و تنش زدایی گسترنده با ایالات متحده خودنمایی دارد، باید این حقیقت را پذیرفت که تحولات یادشده تصادفی نبوده و به روابط با کشورهای ویژه ای محدود نمی شود. این تحولات فراگیر، ژرف و بنیادین است. بیداری همگانی در ایران در دهه ۱۹۹۰ و سرآغاز قرن بیست و یکم ایران به دگرگونی هایی بنیادین در زندگی سیاسی ملت منجر می شود. ایرانیان با آگاهی یافتن از توان خود در تعیین سرنوشت کشور از راه رأی دادن در چارچوب يك مردم سالاری بومی ایرانی، دگرگونی هایی بنیادین و پرمعنی در سیاست خارجی کشور را تکلیف می کنند. روند این تحول همگام است با برنامه آزادی سازی اقتصادی گسترنده در کشور (اگر چه آهنگ حرکت در این مورد آهسته است) با توجه به پیشینه ای از نبود مدیریت درست اقتصادی و مشکلاتی سیاسی-اجتماعی که از دیرباز در سایه عدم توسعه حاصل شده است، در کنار روابط خارجی میهم که به نوبه خود از توسعه اقتصادی جلوگیری کرده است. در حالی که مردم راه اصلاحات سیاسی را در جامعه هموار می سازند، دولت سرگرم تدارک برنامه سیاست های اقتصاد بازار آزاد است؛ برنامه ریزی های حساب شده ای برای خصوصی سازی های گسترده در دست اجرا است و امکان ایجاد يك گروه اقتصادی منطقه ای همانند اتحادیه ملت های آسیای جنوب خاوری (آسه آن) ترجیحاً با کشورهای عربی منطقه و کشورهای خزر-آسیای مرکزی مورد مطالعه قرار دارد. آنچه در این راستا جلب توجه می کند این واقعیت است که دولت کنونی عملاً نشان می دهد درك ضروری را از این نکته دارد که رفاه اقتصادی کشور با روابط خارجی گسترش یافته در ارتباط نزدیک است.

یکی از جنبه های پراهمیتی دگرگونی ها و تحولات سیاسی در ایران این است که سیاست خارجی کشور به تدریج از تحولات سیاسی داخلی اثر می پذیرد و بی گیری منافع ملی جای تکیه انحصاری بر مصالح ایدئولوژیک در روابط خارجی

○ هیچ پدیده ای در تاریخ دو بیست ساله اخیر ایران به اندازه حمله نظامی عراق و ادعاهای سرزمینی امارات عربی متحده، در تقویت یکپارچگی ملی و افزایش هوشیاری ایرانیان نسبت به تمامیت سرزمینی کشورشان مؤثر نبوده است.

○ دموکراسی در يك روند طبیعی حاصل توازن نیروها در جامعه است، و این موازنه حاصل نخواهد شد مگر از راه برخورد ایده‌ها و اندیشه‌ها میان نیروهای سیاسی به گونه‌ای که آنها را به سوی حاکمیت قانون، بعنوان داور نهایی، رهنمون گردد.

رامی گیرد که البته وضع در جامعه‌ای که به سوی مردم‌سالاری پیش می‌رود باید چنین باشد. این وضع، بویژه در روابط ایران با عربان و در رابطه با اختلافات عربی-اسرائیلی خودنمایی دارد. شاید برخی از ما در چند سال گذشته، در جلب توجه ملت و دولت به اهمیت حیاتی پی‌گیری منافع ملی در روابط خارجی کشور در جهانی که با سرعت سرسام‌آور از ساختار پیشین مبتنی بر تقسیم میان ایدئولوژی‌های متخاصم به ساختار اقتصادی کنونی ناشی از جهانی شدن‌های گسترده متحول می‌شود، مؤثر بوده‌ایم.

### ژئوپولیتیک روابط خارجی ایران

دیدگاه ژئوپولیتیک دگرگون شده ایران نسبت به زندگی جهانی و منطقه‌ایش، برخاسته از مطالعه دگرگونی‌های سریع در نظام ژئوپولیتیک جهانی و نیز دگرگونی اولویت‌های درونیش می‌باشد. ایران در برخورد تازه با جهان سیاسی مدرن، از راه تعیین دو منطقه ژئوپولیتیک مهم در ژرفای جنوبی و شمالیش اهمیت فراوانی به نقش آفرینی منطقه‌ای خود می‌دهد.<sup>۸</sup>

در ژرفای جنوبی، نقش آفرینی ایران برای دورانی دراز تحت تأثیر اختلافات گسترده سیاسی و جغرافیایی با همسایگان عربش بوده است که از آن میان اختلافات سرزمینی و مرزی درازمدت با عراق و مسأله ادعاهای امارات عربی متحده نسبت به جزیره‌های ایرانی تنب و ابوموسی مهم‌ترین موارد بوده است. با این حال، مجموع اختلافات عربی-ایرانی چه از لحاظ حجم و چه از جهت پیچیدگی، از اختلافاتی که برای مدتی دراز میان بریتانیا، فرانسه و آلمان وجود داشته فراتر نمی‌رود. اگر این ملت‌های اروپایی توانسته‌اند بیاموزند که منافع مشترک را بر اختلافات مشترک ترجیح دهند، بی‌گمان ایرانیان و عربان نیز توان آن را دارند که منافع و پیوندهای مشترک میان خود را بر اختلافات موجود اولویت دهند.

عربان و ایرانیان در چند دهه گذشته با انبوهی از تبلیغات روبرو بوده‌اند مبنی بر این پندار که

کشورهای منطقه اهدافی نامیمون در مورد یکدیگر دارند. این وضع به نتیجه‌ای غیرقابل اجتناب در برخی محافل منطقه‌ای منجر شده است: پذیرش تسلط قدرت‌های فرامنطقه‌ای بر امور منطقه به بهای فدا کردن احترام به خود و انگای به خود. اما این سؤال پیش می‌آید که آیا قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای حل مشکلات منطقه‌ای و ایجاد ترتیبات واقعی منطقه‌ای برای صلح و همکاری هرگز دست به اقدامی زده‌اند؟ یا آن که پیوسته در اندیشه تبلیغ اختلافات سیاسی و سرزمینی در منطقه به منظور ایجاد بهانه و توجیه ادامه چیرگی نظامی و دخالت‌های سیاسی خود بوده‌اند؟ تأمل در این خصوص، ایران و بیشتر همسایگان عربش در بخش جنوبی را تشویق می‌کند که بفرزاد جدایی‌های ناشی از اختلافات گذشته پل بسته و منافع مشترک را بر اختلافات موجود اولویت دهند. ایران، از آغاز دهه ۱۹۹۰ دگرگون کردن چشم‌اندازهای سیاست خارجی خود را آغاز کرد، ولی اعلام تشنج‌زدایی جدی در روابط خارجیش تا دوران پس از انتخابات ۱۳۷۶ ریاست جمهوری به تأخیر افتاد، دورانی که ایران بر این اندیشه شد که «گفت‌وگوی تمدن‌ها» هنگامی می‌تواند عملی شود که از گفت‌وگوهای درون تمدنی آغاز گردد. به گفته دیگر، همزیستی صلح‌آمیز میان ملت‌ها از تمدن‌های گوناگون هنگامی واقعیت خواهد یافت که همزیستی مسالمت‌آمیز و همکاری میان ملت‌ها در هر یک از تمدن‌ها تحقق یابد. این دگرگونی بنیادین در چشم‌انداز سیاست خارجی ایران که از دوران رئیس‌جمهور سابق آغاز شد و در زمان رئیس‌جمهور کنونی به گونه‌ای واقعی گسترش پیدا کرد، همزمان شد با پی‌گیری دیدگاه‌های سیاسی منطقه‌گرایانه شاهزاده عبدالله در سیاست خارجی عربستان که به گونه‌هایی دیگر ملل عرب در نزدیکی عربستان را نیز تحت تأثیر قرار داد.

عربان و ایرانیان دوران کوتاهی از همکاری در دهه ۱۹۷۰، پس از خروج بریتانیا از منطقه و پیش از ورود آمریکاییان و اعمال تسلط نظامی بر منطقه، را تجربه کرده‌اند.<sup>۹</sup> توجه به این واقعیت بسیار

اهمیت دارد که ایرانیان و عربان به این دلیل موفق به ایجاد موازنه و همکاری‌های منطقه‌ای در دهه ۱۹۷۰ شدند که هر دو گروه در آن هنگام از دوستی ایالات متحده برخوردار بودند و آن کشور از دکتترین نیکسون مبنی بر درگیر نشدن در کشمکش‌های منطقه‌ای و واگذار کردن مسئله دفاع از امنیت در مناطق گوناگون جهان به دوستان قدرتمند منطقه‌ای اش پیروی می‌کرد. آنچه به همان اندازه اهمیت دارد، توجه به این حقیقت است که در ژئوپولیتیک شکل گیرنده منطقه‌ای کنونی نیز نیازهای منطقی باخترزمین در ادامه صلح آمیز صدور نفت و گاز از خلیج فارس باید به رسمیت شناخته شود. به همین گونه، بازگشت به دوران تفاهم و همکاری در چارچوب یک نظام منطقه‌ای به حسن نیت باخترزمین بستگی دارد که آن هم از راه دادن اطمینان به غرب در زمینه حفظ منافع مشروع و عیش، باید حاصل شود. این نکته نیز اهمیت دارد که حسن نیت منطقه‌ای برای حل اختلافات شرطی ضروری است. در غیر این صورت، سیاسی کردن اختلافات سرزمینی به بهای از بین بردن حسن نیت و همکاری‌های ضروری برای حل این گونه مسائل در منطقه، آن گونه که عراق در گذشته کرد و امارات عربی متحده هم اکنون پی‌گیری آن است، بی‌گمان اثری وارونه خواهد داشت و تنها می‌تواند بهانه برای ادامه تسلط بیگانگان بر منطقه را دوام بخشد، تسلطی که خود منبع تهدیدی است نسبت به امنیت منطقه.

فرا تر، جهت‌گیری‌های تازه در سیاست خارجی ایران بی‌تردید همسایگان ایران را به گونه‌هایی تحت تأثیر قرار خواهد داد، بویژه آنکه که روابط ایران و ایالات متحده اصلاح گردد. کشورهای عربی به گونه‌های مختلف و در راستای جهت‌گیری‌های منطقه‌ای خود، شاید بر اساس الگوی زیر از این دگرگونی‌ها تأثیر خواهند پذیرفت:<sup>۱۰</sup>

۱- فعالان سوری، فلسطینی، و لبنانی ممکن است درگیری عملی ایران را در تلاش‌ها بر ضد اسرائیل از دست بدهند، عاملی که تاکنون از سوی آنان بعنوان اهرمی افزون بر اهرمهایی که دارند برای

اعمال فشار بر محور آمریکایی-اسرائیلی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. شایان ذکر است که ایران از قبل، سیاست عدم درگیری فعال بر ضد روند صلح عربان و اسرائیل را اعلام و رعایت کرده است، گرچه مخالفت اصولی با این روند دارد.

۲- عراق ممکن است از این دگرگونی‌ها زیان ببیند، نه تنها از این نظر که هم‌مرد خود در برابر سیاست آمریکایی «مهار دوگانه» را از دست خواهد داد، بلکه صدام حسین با از دست دادن تنها اهرم ژئواستراتژیک خود در سیاست‌های خاور میانه‌ای ایالات متحده به عنوان آلت فعل ضروری برای مهار کردن ایران، سخت زیان خواهد دید. این اهرم سیاسی که برخی محافل مشکوک غربی-عربی با عراق زیاد از آن سخن می‌گویند، از دید همانان عامل مهمی شمرده می‌شود که ایالات متحده را وادار به پی‌گیری سیاست خودداری از سرنگون کردن رژیم صدام حسین ساخته است تا آن رژیم بعنوان عامل مهارکننده ایران انقلابی و اسلامی بر جای بماند.

۳- در میان عربان واقع شده در ژرفای ژئوپولیتیک جنوبی ایران، امارات عربی متحده ممکن است در نتیجه این تحولات پشتیبانی برخی از سیاستمداران آمریکایی را که مستقیم یا غیرمستقیم ابوظبی را در ادعایش نسبت به جزایر تنب و ابوموسی تشویق می‌کنند تا اعمال فشار بر ایران ادامه یابد، از دست بدهد. دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس از دگرگون شدن نقش آفرینی منطقه‌ای ایران سود خواهند برد. عربستان، عمان و قطر سال‌هایی چند است که بر ایالات متحده برای دگرگون کردن رفتار نسبت به ایران فشار می‌آورند تا شاید رفتار منطقه‌ای ایران نیز تغییر یابد. برای این کشورها، همانند دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس، یعنی کویت و بحرین، آنچه در روابطشان با ایران اهمیت دارد موضع‌گیری ایران در قبال چگونگی روابط عربان و اسرائیل نیست، بلکه تأمین امنیت و تضمین ادامه صلح آمیز صدور نفت و گاز از منطقه است.

۴- دیگران در دنیای عرب، بویژه کشورهای چون اردن، مصر و... در شمال آفریقا از توقف

○ انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۷۶، بی‌گمان نقطه عطف تازه‌ای بود در شکل گرفتن هویت سیاسی تازه ایران در هر دو بُعد امور داخلی و سیاست خارجی.

○ ایرانیان با آگاهی یافتن از توان خود در تعیین سرنوشت کشور از راه رأی دادن در چارچوب يك مردم‌سالاری بومی ایرانی، دگرگونی‌های بنیادین و پرمعنی در سیاست خارجی کشور را تکلیف می‌کنند.

تحولات انقلابی ایران در روابط عربی-اسرائیلی که گاه از سوی آنها بعنوان مانعی بر سر راه روند آسان صلح عربان و اسرائیل و دیگر موارد از حل اختلافات میان خودشان تعریف شده است بهره خواهند برد. شاید آنها امیدوار باشند که در این زمینه ویژه، ایران به روزهای پیش از انقلاب بازگردد، با این تفاوت که این بار تهران در بازی‌های موازنه آفرینش میان عربان و اسرائیل، از حد يك تنش‌زدایی عملی در رابطه با اسرائیل فراتر نرود، و در مقابل، از امکان و دل‌بستگی ضروری برای پشتیبانی از عربان برخوردار باشد.

کشوری که بیش از دیگر همسایگان ایران از گسترش روابط خارجی ایران، بویژه بهبود مناسبات با ایالات متحده می‌تواند زیان بیند، ترکیه است. ترکیه با برخورداری از یاری‌های اسرائیل، در سال‌های اخیر پیشرفت‌های زیادی در مناطق قفقاز، خزر و آسیای مرکزی داشته است، البته به زیان ایران. تداوم سیاست سرسختانه آمریکا در جهت منزوی ساختن ایران در منطقه خزر - آسیای مرکزی در دهه گذشته، راه را برای تحقق خواست‌های ترکیه هموار نمود بی آنکه آن کشور در منطقه یاد شده حضور طبیعی و جغرافیایی داشته باشد. ترکیه از يك سو با بهره‌گیری از خلأ ناشی از غیبت مصنوعی و نبود رقابت طبیعی از جانب ایران، توانسته است آرمان‌های پان‌ترکیستی خود را به بهای صدمه زدن به دورنمای موازنه‌های ضروری برای صلح و آرامش در منطقه پی‌گیری کند. از سوی دیگر، سیاست آمریکایی‌جولوگیری از عبور لوله‌های نفت و گاز آن منطقه به دریای خارج از راه ایران سبب شده است تا راه دشوار، پرمخاطره، و غیر اقتصادی ترکیه بعنوان بهترین گزینه پس از ایران برای عبور این لوله‌ها مورد توجه قرار گیرد. بدیهی است که بهبود روابط ایران و ایالات متحده آمریکا و از میان رفتن جنون ضد ایرانی کنونی در واشینگتن سبب دگرگونی‌های چشمگیر در سیاست‌های ضد ایرانی ایالات متحده در منطقه خزر - آسیای مرکزی خواهد شد که بی‌گمان به سود پیشرفت‌های سیاسی-اقتصادی کنونی ترکیه در آن منطقه نخواهد بود.

در ژرفای شمالی، ایران با عرصه پهنای روبروست که از قفقاز در باختر تا آسیای مرکزی در خاور گسترده است. دریای خزر دو پیکر جغرافیایی یاد شده در این عرصه پهنای را همزمان از هم جدا، و به هم مربوط می‌سازد. به گفته دیگر، ایران به خاطر نقش آفرینی منطقه‌ای خود قفقاز، خزر و آسیای مرکزی را در چارچوب يك منطقه ژئوپولیتیک واحد می‌گنجد. شماری از عوامل جغرافیایی منطقه‌ای و محیط انسانی این روش و این برخورد را تأیید می‌کند، روشی که می‌تواند عنوان جغرافیایی زنده‌ای برای نامگذاری آن منطقه به دست دهد که برای مطالعه مسائل منطقه‌ای مشترك در عرصه پهنای یاد شده سخت مورد نیاز است.

همه کشورهای جدا شده از اتحاد شوروی پیشین در منطقه خزر - آسیای مرکزی، کشورهای محاصره شده در خشکی و بی بهره از دسترسی مستقیم یا آسان به بازار گانی بین‌المللی دریایی هستند. قزاقستان، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان با روسیه و ایران در دریای خزر همکرانه‌اند. این جغرافیای ویژه تشویق‌کننده بازار گانی دریایی میان پنج کشور کرانه‌ای یاد شده است، ولی نمی‌تواند مشکل عدم دسترسی مستقیم دریایی آنان به بازارهای بین‌المللی را حل کند. تنها راه حل عملی این مشکل، ارتباط دادن این جمهوری‌ها و افغانستان به خلیج فارس و دریای عمان از راه شبکه‌های گوناگون راه شوسه، راه آهن و لوله‌های نفتی و گازی است.

در دسامبر ۱۹۹۱ قزاقستان و ایران موافقت‌نامه‌ای امضا کردند که به جمهوری‌های آسیای مرکزی اجازه می‌دهد شبکه راه آهن خود را از طریق ایران به خلیج فارس پیوند دهند.<sup>۱۱</sup> موافقت‌نامه دیگری که در ماه ژوئن ۱۹۹۵ میان ایران، ترکمنستان و ارمنستان امضا شد گسترش بازار گانی از راه‌های زمینی میان سه کشور را عملی می‌سازد.<sup>۱۲</sup> ماه مارس همان سال شاهد ارتباط شبکه راه آهن آسیای مرکزی به شبکه راه آهن ایران بود. این دو شبکه راه آهن در ماه مارس ۱۹۹۶ به هم متصل شدند. رهبران شماری از کشورهای منطقه در مراسمی که به همین مناسبت برگزار شد،

○ دولت کنونی ایران  
عملاً نشان می‌دهد که درک  
لازم را از این نکته دارد که  
رفاه اقتصادی کشور با  
روابط خارجی گسترده در  
ارتباط نزدیک است.

کوتاه‌ترین، امن‌ترین و ارزان‌ترین گزینه را برای صدور انرژی این منطقه در اختیار می‌گذارد، بویژه هنگامی که صدور نفت و گاز خزر به بازارهای رو به گسترش شبه‌قاره هند، آفریقا و خاور دور مورد نظر باشد. گذشته از آن، توان چشمگیر ایران در زمینه نیروی انسانی کارآمد در صنایع نفتی، امکانات گسترده‌اش در زمینه حمل‌ونقل زمینی و دریایی، پالایشگاه‌ها و امکانات بندریش، و شبکه لوله‌های نفتی و گازی موجودش، امتیازات فنی و لجستیکی چشمگیری در اختیار می‌گذارد که هیچ گزینه دیگری برای صدور نفت و گاز خزر - آسیای مرکزی را یارای هم‌اوردی با آن نیست.

امتیازهای همه‌جانبه‌مسیر ایران برای صدور نفت و گاز از خزر - آسیای مرکزی بر همگان روشن است. قراردادهایی به منظور بهره‌گیری از این مسیر برای صدور نفت و گاز این منطقه به شبه‌قاره هند، چین، خاور دور، اروپا و استرالیا به امضا رسیده است.<sup>۱۵</sup> حتی انتقال بخشی از نفت ترکمنستان از راه ایران و ترکیه به مدیترانه آغاز شده و هنگامی که سیاستهای آمریکامبنی بر خنثی‌سازی توانمندیهای جغرافیایی ایران در بازار گانی انرژی خزر - آسیای مرکزی، استفاده از این طبیعی‌ترین راه را متوقف کرد، ترکمنستان و قزاقستان صدور بخشی از نفت خام خود را به شیوه معاوضه با نفت ایران آغاز کرده بودند. آقای خاتمی نیز طی دیداری از ترکمنستان، در مراسم افتتاح خط لوله گازرسانی آن کشور در روز ۲۹ دسامبر ۱۹۹۷ شرکت جست. با این حال، رویارویی مستقیم با نقش آفرینی ایران در منطقه خزر - آسیای مرکزی که به گونه‌ای آشکار و قاطع از سوی ایالات متحده بی‌گیری می‌شود، برخاسته از این واقعیت است که ایده درگیر شدن ایران در امور خزر (منطقه‌ای که ایران در آن حضور جغرافیایی دارد) مورد علاقه آن قدرت و نیز متحدان ترک و اسرائیلیش نیست.<sup>۱۶</sup> افزون بر این، گمان می‌رود که ژئوپولیتیک آمریکایی منحرف ساختن راه صدور نفت و گاز خزر - آسیای مرکزی از مسیر طبیعی، به منظور سود رساندن به ترکیه به اجرا درمی‌آید و نیز این که از آن طریق گونه‌ای کنترل بر خطوط

ایران را (پیل اصلی) ارتباطی میان خزر - آسیای مرکزی و دنیای خارج اعلام کردند.<sup>۱۳</sup> در همان حال، ایران می‌تواند راه ارتباط مستقیم با خزر - آسیای مرکزی را برای کشورهای عربی تولیدکننده نفت در خلیج فارس و دریای عمان هموار سازد، کشورهایی که ممکن است به درستی تصمیم گیرند منافع ملی خود را در منطقه‌ای همسایه پی‌گیری کنند که می‌رود در بازارهای جهانی رو به گسترش رقیب منطقه آنها شود. به همان گونه، ایران می‌تواند بعنوان پل سرزمینی ارتباط دهنده آسیای مرکزی به اقیانوس هند، در گسترش روابط بازرگانی هندوستان در آن منطقه نقشی محوری بازی کند. هند در حال حاضر برای بازرگانی دریایی خود از بندرهای گرجستان و اوکراین استفاده می‌کند و ناگزیر از پیمودن صدها کیلومتر راه زمینی در روسیه است تا بتواند به آسیای مرکزی دسترسی یابد. ایران پیشنهاد کرده است که هند هزینه تأسیس هفتصد کیلومتر راه آهن بافق به مشهد را که می‌تواند راه دسترسی مستقیم هند به آسیای مرکزی را صدها کیلومتر کوتاه‌تر سازد تأمین کند.<sup>۱۴</sup> این اقدام می‌تواند شبه‌قاره هند را در آسیای مرکزی از امتیاز ویژه‌ای نسبت به رقیبانش بهره‌مند کند. نمایندگان هند و ترکمنستان در ۲۲ فوریه ۱۹۹۷ یک قرارداد ترانزیت سه‌جانبه با ایران امضا کردند که استفاده هند از امکانات جغرافیایی ایران برای دسترسی به آسیای مرکزی را آسان می‌سازد. در بیانیه پایانی کنفرانس سران کشورهای عضو اکو (سازمان همکاری اقتصادی) در تاریخ ۱۴ می ۱۹۹۷ نیز احتمال تأسیس لوله‌های نفتی از راه ایران مورد توجه قرار گرفت.

### ژئوپولیتیک لوله‌های نفتی

از دید اقتصادی، کشیده شدن لوله‌های نفت و گاز خزر - آسیای مرکزی به بازارهای بین‌المللی از خاک ایران، بدون تردید، عملی‌ترین راهی است که به نفت و گاز صادراتی این منطقه در بازارهای جهانی توان رقابت اقتصادی می‌بخشد. این مسیر



بازیگران منطقه‌ای بهتر تأمین می‌شود، آن گونه که یاران ایالات متحده در خلیج فارس این حقیقت را، از راه گسترش همکاری با ایران برای صلح و امنیت، پیروزمندانه ثابت کرده‌اند؛ چنان که برای مثال عربستان و برخی دیگر از اعضای شورای همکاری خلیج فارس برقراری همکاری‌های امنیتی و استراتژیک با ایران را مورد توجه قرار می‌دهند. شاهزاده عبدالله ولیعهد عربستان در مصاحبه‌ای با روزنامه عربی «الشرق الاوسط» چاپ لندن، حتی از برنامه‌های تسلیحاتی ایران دفاع کرده و گفت که ایران حق دارد برای دفاع نیروهای خود را تقویت نماید.<sup>۱۸</sup> با توجه به همه این احوال، روابط ایران-آمریکا باید بعنوان مسأله‌ای کلیدی در روابط بین‌المللی ایران بویژه در زمینه حفظ امنیت در آسیای باختری و البته برای حل مسائل اقتصادی و استراتژیک کشور مورد بحث قرار گیرد.

### سخن واپسین

بر خلاف گمان موجود در باختر زمین و دنیای عرب، مسأله روابط ایران-آمریکا در ایران از موضوعات مورد بحث عمومی است. این موضوع بطور کلی ناشی از دو عامل است: نخست گسترش مشارکت عمومی در کشور و، دوم ابراز نظرهای عمومی در این زمینه از سوی رهبران سیاسی ایالات متحده. موارد زیرین شاید بتواند بعنوان عوامل اصلی تأثیرگذار بر نغمه‌خوانی‌های دوستانه اخیر ایالات متحده نسبت به ایران بر شمرده شود:

۱- موقع جغرافیایی استثنایی میان خلیج فارس و دریای خزر، و نیز این حقیقت که ایران از ظرفیت ضروری برای مرتبط ساختن ژرفای ژئوپولیتیک شمالی به ژرفای ژئوپولیتیک جنوبی برخوردار است و می‌تواند برخی از بنادر فراوانش در خلیج فارس و دریای عمان را به هر یک از کشورهای محاصره شده در خشکی در منطقه خزر-آسیای مرکزی برای استفاده آنها در

لوله برقرار گردد و در آینده از آن بعنوان اهرمی بر ضد هر کشوری که ایالات متحده و هم‌پیمانانش بخواهند، بهره گرفته شود؛ چنان که هم‌اکنون از این اهرم بر ضد ایران استفاده می‌کنند. انگیزه دیگر در این استراتژی، این گمان آمریکا است که توانمندیهای جغرافیایی ایران، بعنوان تنها کشور واقع میان دو انبار تأمین کننده انرژی قرن بیست و یکم، یعنی خلیج فارس و دریای خزر، امکان ایفای نقشی عمده در ژئوپولیتیک جهانی قرن بیست و یکم را در اختیار ایران خواهد گذارد که باید از آن جلوگیری شود تا با اصطلاح امنیت جهانی طبق تفسیر ویژه ایالات متحده، به خطر نیفتد.<sup>۱۷</sup> این ژئوپولیتیک آمریکایی که آشکارا ضد ایرانی است، پی‌گیری می‌شود بدون توجه به این حقیقت که جغرافیا نقشی طبیعی در آن منطقه برای ایران دیکته می‌کند، و نیز این که روند دموکراتیزه شدن ایران سیاست خارجی و منطقه‌ای این کشور را دگرگون می‌سازد و تعقیب «منافع ملی» در سیاست خارجی را جانشین ملاحظات ایدئولوژیک می‌کند. از سوی دیگر، همزمان با افزایش توجه بین‌المللی به مسائل امنیتی مربوط به خلیج فارس و دریای خزر، دو انبار اصلی تأمین کننده انرژی در دهه‌های نخستین قرن بیست و یکم، اهمیت موقع جغرافیایی استثنایی ایران میان این دو منطقه، و اجتناب‌ناپذیر بودن تأثیر این کشور بر امنیت منطقه، نمود بیشتری می‌یابد. با وجود این زمینه‌ها و این حقیقت که ایران ضمن اعلام پی‌گیری «تنش زدایی» در روابط خارجی اش و پیشنهاد کردن گونه‌ای تازه از گفت‌وگو میان ملت‌ها از راه طرح «گفت‌وگوی تمدن‌ها» رفته رفته خود را با حقایق ژئوپولیتیک جهانی در قرن بیست و یکم تطبیق می‌دهد، به نظر می‌رسد که ایالات متحده ادامه تلاش در راه منزوی ساختن ایران در هر دو منطقه و برخورد ستیزه‌جویانه با ایران و منافع ملی مشروعهش را ترجیح می‌دهد. پافشاری‌های واشینگتن در این خصوص آشکارا با این منطق غالب منافات دارد که تأمین امنیت منطقه‌ای از راه درگیر کردن همه

○ اگر ملت‌های اروپایی توانسته‌اند پیاموند که منافع مشترک را بر اختلافات مشترک ترجیح دهند، بی‌گمان ایرانیان و عربان نیز توان آن را دارند که منافع و پیوندهای مشترک میان خود را بر اختلافات موجود اولویت دهند.

آید. در شرایطی عادی، اصلاح روابط میان دو کشور که با یکدیگر در ستیزند، تنها با عبور از سه مرحله عملی است:

۱- اعلام سیاست «تنش زدایی» از سوی هر دو، که در این خصوص دولت ایران افزون بر پیشنهاد آقای خاتمی در مورد «گفت‌وگوی تمدن‌ها»، این اصل را در روابط خارجی خود اعلام کرده است. ولی واشینگتن همچنان سیاست مورد علاقه اسرائیل مبنی بر طرح اتهام‌های گوناگون نسبت به ایران را ادامه می‌دهد؛

۲- اجرای برنامه‌هایی به منظور اعتماد آفرینی میان دو ملت. در این زمینه نیز ایران ایجاد برخی دگرگونی‌ها در سیاست خاورمیانه‌ای خود را آغاز کرده است، بویژه در موارد مربوط به روند صلح عربان و اسرائیل، ولی ایالات متحده گامی واقعی برداشته است که بتواند به اعتماد آفرینی میان دو کشور باری دهد؛

۳- برقراری روابط دیپلماتیک. در رابطه با اقدامات اعتماد آفرین، سخنان دوستانه رهبران سیاسی می‌تواند آغازگر روند عادی‌سازی روابط باشد، اما ایراد سخنان دوستانه ولی بی‌محتوا از سوی سیاستمداران آمریکایی به زحمت می‌تواند سبب دلخوشی مردم ایران گردد که هنوز مشمول برخی از سخت‌ترین تحریم‌های اقتصادی هستند. پس از سخنان ۱۷ مارس ۲۰۰۰ وزیر خارجه ایالات متحده، مادلین آلبرایت، که ضمن آن پذیرفت سیاست کشورش در زمینه تسلیح و تشویق عراق به حمله به ایران در سال ۱۹۸۰، سیاستی «کوته‌بینانه» بوده است، شماری از ایرانیان بر این باور شدند که حاصل عملی درک چنین واقعیتی باید در جلوگیری از تکرار تقریباً همان بازی نمود باید که از سوی برخی از همکاران خانم آلبرایت، مانند ویلیام کوهن وزیر دفاع و مارتین ایندیک معاون وزیر خارجه در رابطه با ادعاهای امارات عربی متحده نسبت به جزایر تنب و ابوموسی، سر می‌زد. مردم ایران در مشارکت سیاسی رو به گسترش خود بطور کلی نشان داده‌اند که از

چارچوب حاکمیت ملی و زیر حاکمیت قوانین ایران اختصاص دهد. چنین اقدامی نه تنها موقع جغرافیایی استثنایی ایران را به یک موقعیت ژئوپولیتیکی استثنایی در نظام جهانی تبدیل خواهد کرد، بلکه کشورهای منطقه خزر - آسیای مرکزی را از دسترسی مستقیم و آسان به راه‌های بازرگانی بین‌المللی جنوب و همچنین کشورهای عربی واقع در جناح جنوبی ایران را از دسترسی مستقیم به بازرگانی انرژی خزر - آسیای مرکزی و تحصیل نقش شایسته‌ای در آن منطقه بهره‌مند خواهد نمود.<sup>۱۹</sup> این یک چشم‌انداز ژئوپولیتیک واقعی است که نادیده گرفتنش در درازمدت برای ایالات متحده دشوار است، بویژه اگر به این حقیقت توجه شود که برخلاف همه تلاش‌ها، استراتژی منحرف کردن مسیر لوله‌های صادراتی نفت و گاز خزر از خاک ایران با پیروزی اندکی روبرو شده است.

۲- اصلاحات سیاسی و روند دموکراتیزه شدن در ایران، همراه با مشارکت عمومی فزونی گیرنده ایرانیان نمی‌تواند از چشم ایالات متحده دور بماند. روند یاد شده این پیام را دارد که واشینگتن بیش از این تنها با مقامات دولتی در ایران طرف نیست، بلکه به گونه‌ی روزافزون با ملت ایران سروکار پیدا می‌کند.

۳- فشارهایی سیاسی از داخل و خارج بر دولت ایالات متحده وارد می‌شود. عربستان، کویت، قطر، عمان و اخیراً بحرین فعالانه واشینگتن را به اصلاح روابطش با ایران تشویق می‌کنند، زیرا همکاری‌های ایرانی - عربی در منطقه را به درستی عامل اصلی ثبات منطقه می‌دانند. اتحادیه اروپا برای خود فرصت‌های اقتصادی فراوانی در باری دادن به حل اختلافات ایران - آمریکا می‌بیند. در صحنه داخلی آمریکا، شرکت‌های نفتی و برخی صاحبان صنایع همراه با شماری از شخصیت‌های سیاسی همچون سایروس ونس، ریچارد مورفی و... واشینگتن را به علت عدم موفقیت در حل مسائل مربوط به روابطش با ایران سرزنش کرده و از دولت می‌خواهند با ایران و هویت سیاسی تازه‌اش کنار

○ سیاسی کردن اختلافات سرزمینی به بهای از میان بردن حسن نیت و همکاری‌های لازم برای حل این گونه مسائل در منطقه، چنان که عراق در گذشته کرد و امارات عربی متحده هم اکنون می‌کند، تنها می‌تواند بهانه برای سلطه بیگانگان بر منطقه را دوام بخشد، سلطه‌ای که خود منبع تهدیدی نسبت به امنیت منطقه است.

○ در میان همسایگان ایران، عراق و ترکیه بیش از دیگران از جهت گریه‌های تازه سیاست خارجی ایران، بویژه تنش زدایی میان ایران و ایالات متحده زیان خواهند دید.

ایالات متحده انتظار دارند برنامه‌های اعتماد آفرینی واقعی به منظور جلب اعتماد مردم ایران را به شرح زیر مورد توجه قرار دهد:

۱- ژئوپولیتیک ضد ایرانی منحرف ساختن مسیر لوله‌های نفتی و گازی خزر - آسیای مرکزی از خاک ایران را رها کند و اجازه دهد نیروی ضرورت‌های اقتصادی در این زمینه تصمیم گیرنده باشد.

۲- داری‌های بلوکه شده ایران در ایالات متحده را آزاد سازد و موافقت کند که تصمیم‌گیری‌های خودسرانه و یک جانبه در استفاده از این داری‌ها به سود شهروندان و شرکت‌های آمریکایی مورد تجدیدنظر جدی قرار گیرد.

۳- قانون به اصطلاح داماتور را در مورد ایران لغو و به محاصره اقتصادی و همه تحریم‌ها در مورد ایران پایان دهد.

۴- پشتیبانی مستقیم یا غیرمستقیم از ادعاهای سرزمینی دیگران نسبت به ایران و اقدامات مشابه منطقه‌ای را که یکپارچگی سرزمینی ایران را مورد سؤال قرار دهد، متوقف نماید.

### یادداشت‌ها

۱. اصطلاح «نظام تازه جهانی» که نخستین بار از سوی جرج بوش و وزیر خارجه‌اش جیمز بیکر در پایان بحران ۱۹۹۱-۱۹۹۰ کویت عنوان گردید، به دیدگاه آمریکایی ویژه‌ای نسبت به جهان ژئوپولیتیک اشاره دارد که ظاهراً در حال پیدایش به گونه‌یک سیستم هرمی شکل است، متشکل از قدرت‌های گوناگون که ایالات متحده در بالای هرم قرار دارد و یارانش بر اساس اهمیت و میزان قدرت خود در رده‌های گوناگون هرم جای می‌گیرند. از سازمان ملل متحد در این نظام ویژه ژئوپولیتیک بعنوان پارلمان جهانی استفاده می‌شود که وظیفه‌اش قانونی کردن و مشروعیت بخشیدن به اقدامات سیاسی یا نظامی ناتو است، و این دومی بعنوان آژانس اجرا کننده قوانین نظام تازه جهانی کاربرد می‌یابد.

۲. مفهوم «جامعه بین‌المللی» نخستین بار در پایان بحران ۱۹۹۱-۱۹۹۰ کویت بویژه از سوی رهبران سیاسی ایالات متحده مطرح شد و به اتحادی از اعضای سازمان ملل متحد که در جنگ با عراق شرکت کردند (از راه گسیل نیرو و دادن پول) اطلاق گردید. از آن هنگام این مفهوم در قالب اصطلاحی مصلحت‌آمیز در اشاره به اتحاد غیررسمی یاد شده به کار می‌رود که معمولاً از اقدامات ایالات متحده و متحدانش در ناتو در گوشه و کنار گیتی حمایت می‌کند. این حمایت ظاهراً برای اجرای خواست‌های سازمان ملل متحد، ولی در عمل به منظور واقعیت بخشیدن به ایده آمریکایی «نظام تازه جهانی» صورت می‌گیرد. نخست‌وزیر بریتانیا، تونی بلر، در تلاشی نه چندان موفقیت‌آمیز، کوشید ضمن سخنانی خطاب به شنوندگان آمریکایی در شیکاگو این ایده را در قالب دکترین تازه‌ای فرمول‌بندی کند. نگاه کنید به:

Text of Speech by the Prime Minister, The Right Honourable Tony Blair MP, "Doctrine of the International Community", to the Economic Club of Chicago, Illinois, Thursday 22 April 1999,

که نگارنده آن را در ۲۳ آوریل ۱۹۹۹ از دفتر نخست‌وزیر بریتانیا دریافت کرد.

۳. برای آشنایی بیشتر با این موضوع، نگاه کنید به: دکتر پیروز مجتهدزاده «ایران و ایرانی بودن»، در اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال چهاردهم، شماره‌های ۳-۴ و ۵ (۱۴۷-۱۴۸ و ۱۴۹-۱۵۰)، آذر-دی و بهمن - اسفند ۱۳۷۸.

۴. برای آشنایی بیشتر با این موارد، نگاه کنید به: Pirouz Mojtahed-Zadeh, **Security and Territoriality in the Persian Gulf**, Curzon Press, London 1999, Section IV.

۵. مراجعه شود به سخنان وزیر خارجه ایالات متحده، مادام آلبرایت، که روز ۱۷ مارس ۲۰۰۰ در انجمن آمریکایی-ایرانی در واشینگتن بیان شد. خبرگزاری‌های بین‌المللی در همان تاریخ.

۶. برای آشنایی بیشتر نگاه کنید به: پیروز مجتهدزاده، ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیت‌های ایرانی، نشر نی، تهران، تیرماه ۱۳۷۹، فصل نخست.

○ سرسختی ایالات  
متّحده در رویارویی  
مستقیم با نقش آفرینی ایران  
در منطقه خزر- آسیای  
مرکزی، برخاسته از این  
واقعیت است که درگیر  
شدن ایران (تنها کشور واقع  
میان دو انبار تأمین کننده  
انرژی جهان در قرن  
بیست و یکم) در امور این  
منطقه نه فقط با خواستها و  
تفسیر ایالات متّحده از  
باصطلاح امنیت جهانی  
همخوانی ندارد، بلکه از  
لحاظ سیاسی و اقتصادی به  
سود متّحدهان ترک و  
اسرائیلی اش هم نیست.

Pirouz Mojtahed-Zadeh, "Iranian Perspective on the Caspian Sea and Central Asia", In Iwao Kobori and Michael H. Glantz ed. **Central Eurasian Water Crisis**, United Nations University Press, Tokyo, Paris, New York, 1998, pp. 105-124.

۱۶. از گفته‌های گلن ریس از Glen Race وزارت خارجه ایالات متّحده در سمینار «دریای خزر»، لندن، ۲۴ فوریه ۱۹۹۵ آن گونه که در مقاله زیر منعکس گردید:

"Iran Most Logical Route to Export Caspian Oil", in **Ettelaat International** (London), No. 200, Monday, February 27, 1995.

۱۷. از گفته‌های جان ولف John Wolf نماینده ویژه ایالات متّحده در امور انرژی در منطقه خزر در سمینار دیدگاه‌های سیاسی و اقتصادی منطقه دریای خزر - The Political and Economic Prospects in the Caspian Sea Region، که از ۶ تا ۹ مارس ۲۰۰۰ در محل زیر برگزار شد: London Wilton Park Conferene

۱۸. شاهزاده عبدالله، ولیعهد عربستان، در مصاحبه با روزنامه الشرق الاوسط، چاپ لندن، مورخ ۱ ژوئن ۱۹۹۹.

۱۹. برای آشنایی بیشتر نگاه کنید به متن سخنرانی پیروز مجتهدزاده در سمینار بین المللی «امنیت آسیای باختری» (قیبرس، ۲۹-۲۷ مه ۲۰۰۰) با عنوان "Territorial Disputes and Security of West Asia Region" متن قرار است در نشریه «صلح و سیاست - Peace and Policy از انتشارات مؤسسه تودا = Toda Institute در هاوایی چاپ شود.

۷. دکتر پیروز مجتهدزاده، «ایران و ایرانی بودن»، همان.  
۸. برای جزئیات بیشتر در این مورد نگاه کنید به: دکتر پیروز مجتهدزاده، ژئوپولیتیک (مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس و دریای خزر)، جزوه درسی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۱۳۷۷-۱۳۷۸.

9. Pirouz Mojtahed-Zadeh, "Regional Alliance in the Persian Gulf: Past trend and Future Prospects", **The Iranian Journal of International Affairs**, Vol. 10, Nos 1 & 2, Tehran, Spring / Summer 1998.

۱۰. برای آشنایی بیشتر نگاه کنید به: د. پیروز مجتهدزاده، «هل من مصلحة العرب انفتاح ایران علی الغرب»، در «المجلة» (مجلة العرب الدلیه)، شماره ۱۰۳۲، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۹.

11. "New Republics - Problems of Recognition", Report in **The Echo of Iran**, No. 12 (47), December 1991, p.6.

12. "Iran Signs Trilateral Agreement With Turkmenistan and Armenia", in **Ettelaat International** (London), No. 246, Tuesday June 6, 1995, p. 10.

۱۳. همان.

14. "Iranian Port Welcomes Indian Traffic to Central Asia", in **Ettelaat International** (London), No. 216, Tuesday, March 28, 1995, p.8.

۱۵. برای آشنایی بیشتر نگاه کنید به: